

## ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق

سید امیر نیاکوئی<sup>۱</sup>  
علی اصغر ستوده<sup>۲</sup>

### چکیده

انقلاب اسلامی ایران توانسته معادلات سیاسی در منطقه و جهان اسلام را از طرق مختلف و بخصوص الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا تحت تأثیر قرار دهد. در همین راستا بعد از وقوع انقلاب اسلامی، دولت‌های پادشاهی و محافظه کار عرب خلیج فارس بخصوص عربستان سعودی همواره کوشیده‌اند با استفاده از ابزارهای مختلف از صدور و نفوذ الگوی انقلاب اسلامی ایران که می‌تواند نظام سیاسی محافظه کار آنها را با چالش مواجهه نماید، مقابله کنند. از جمله این تلاش‌ها دخالت دولت‌های محافظه کار و بخصوص پادشاهی سعودی در منازعات داخلی سوریه و عراق است که در ادامه فعالیت‌های ستیزه جویانه علیه انقلاب اسلامی ایران قرار می‌گیرد. حال این سؤال اساسی قابل طرح است که رویکرد عربستان به منازعات سوریه و عراق چگونه می‌تواند با الگوی کلان تقابل جویانه عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران پیوند برقرار نماید؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عربستان سعودی با استراتژی تغییر رژیم در سوریه و به چالش کشیدن هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی عراق، به دنبال کاهش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در منطقه و تضعیف محور مقاومت و اسلام‌گرایی انقلابی ایران می‌باشد زیرا که این الگو می‌تواند اسلام محافظه کار عربستان را در پهنه مسائل عربی و بخصوص منطقه شامات و مسئله فلسطین با چالش مواجهه نماید. در این راستا عربستان سعودی با بهره‌گیری از مفهوم هلال شیعیه در منطقه، سعی می‌نماید جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک نظام تهدید محور در منطقه ترسیم نماید. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی- تحلیلی بر مبنای روش کیفی و روش گردآوری داده‌ها بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

**کلید واژه‌ها:** عربستان سعودی، انقلاب اسلامی، محور مقاومت، ایران، اسلام‌گرایی.

**Email:** niakoe@gmail.com

۱- دانشیار دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

**Email:** alisotoudeh1363@gmail.com

۲- دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۷

## مقدمه

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران، عربستان سعودی و سایر پادشاهی‌های محافظه کار عرب بدنبال کاهش و کنترل نفوذ انقلاب اسلامی ایران در پهنه جهان اسلام و بخصوص خاورمیانه بوده‌اند. هر چند علی رغم تلاش این دولت‌ها، نفوذ انقلاب اسلامی در پهنه مسائل جهان اسلام در ابعاد مختلف گسترش یافت که شواهد آن در محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه نمود پیدا کرده است. در همین راستا، همواره این دولت‌ها و بخصوص عربستان سعودی بدنبال امنیتی نمودن جمهوری اسلامی ایران در منطقه با استفاده از مفاهیمی همچون هلال شیعه بوده‌اند.

شروع ناآرامی‌ها در سوریه و متعاقب آن گسترش و رشد جریان‌های تکفیری در خاورمیانه بخصوص در عراق و سوریه، فرصتی فراهم نمود که پادشاهی‌های محافظه کار و بخصوص عربستان سعودی در پی بهره‌برداری از فرصت‌های جدید در راستای مقابله با انقلاب اسلامی در منطقه برآیند. در همین راستا این پژوهش بدنبال واکاوی ماهیت ستیزه جویانه دولت‌های محافظه کار و بخصوص پادشاهی سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در بطن این منازعات است. بر این اساس پرسش اصلی که این پژوهش مطرح می‌کند چنین است: رویکرد عربستان به منازعات سوریه و عراق چگونه می‌تواند با الگوی کلان تقابل جویانه عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران پیوند برقرار نماید؟ برای پاسخ به پرسش فوق، این پژوهش ابتدا محورهای تقابل ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران را با نظام پادشاهی سعودی تا قبل از منازعات کنونی مورد بررسی قرار خواهد داد، در ادامه به این مسئله می‌پردازد که چگونه می‌توان رویکرد عربستان در قبال منازعات داخلی سوریه و عراق را در چهارچوب اهداف ستیزه جویانه عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران درک نمود.

در زمینه رویکرد عربستان سعودی در منازعات داخلی سوریه و عراق پژوهش‌ها و تحلیل‌های گوناگونی صورت گرفته که بیشتر در چهارچوب رئالیستی و تأکید بر اصل محوری موازنه قوا در تقابل با جمهوری اسلامی ایران مورد توجه بوده است. به‌عنوان مثال کوهکن و تجری با تأکید بر سیاست عربستان در موازنه با جمهوری اسلامی به راهکارهای عملیاتی رژیم عربستان برای مقابله با حکومت سوریه پرداخته‌اند (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۳). در پژوهش دیگری نیز این فرضیه مورد آزمون قرار گرفته است که سیاست ایران و عربستان نسبت به بحران سوریه بر دو راهبرد متعارض مبتنی است که ریشه در رقابت دو دولت بر سر نفوذ در حوزه سوریه، لبنان و سرزمین‌های فلسطین دارد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۷). با این حال در زمینه نقش ستیزه جویانه عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران که متأثر از مباحث هویتی و سازهانگاران است و در راهبرد این کشور در قبال منازعات داخلی سوریه و عراق نیز نمود پیدا کرده، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در همین راستا، این پژوهش با رویکردی جدید و پیوند هویت و سیاست خارجی و تأکید بر هویت‌ها و نقش‌های متفاوت و متضاد جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی سلفی عربستان سعودی، به واکاوی نقش هویت در تلاش‌های عربستان سعودی در سوریه و عراق برای تغییر الگوی منطقه‌ای به ضرر انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد.

### چارچوب نظری: هویت و سیاست خارجی

عموماً تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل در سیطره مکتب رئالیسم و بخصوص رئالیسم ساختارگرا به‌عنوان جریان غالب در صحنه نظریه پردازی روابط بین‌الملل بوده است. از چشم‌انداز رئالیستی، دولت‌ها به‌عنوان کنشگران یکپارچه در صحنه نظام بین‌الملل به‌دنبال افزایش قدرت در راستای تأمین امنیت خویش هستند. به عبارتی محرک اصلی دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل، انگیزه بقا در آنارشی است. اما این چارچوب تحلیلی از سوی جریان‌های ضد شالوده‌گرا به دلیل عدم توجه به ساختار معنایی در تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل و در نهایت سیاست خارجی، مورد انتقاد قرار گرفته است. یکی از این نظریات که از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد حوزه روابط بین‌الملل شد، نظریه سازه‌انگاری است. این نظریه که در مقابل نظریه مادی‌گرایی جریان اصلی روابط بین‌الملل مطرح شده، با رد برداشته‌های خردگرایانه نواقعی‌گرایی، دیدگاهی منطقی-اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه می‌دهد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل کارگزار-ساختار تأکید می‌کند (Price and Reus-Smith, 1998:256). مهمترین اثر در این زمینه نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل اثر الکساندر ونت است، که در مقابل نظریه سیاست بین‌الملل کنت والتز مطرح شده است.

در مقدمه‌ای که الکساندر ونت بر چاپ فارسی کتاب خود نگاشته، معتقد است که کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل به مانند نظریه نو واقع‌گرایی نظریه‌ای در باب سیاست خارجی نیست، اما به نظر می‌رسد با تأکیدی که بر ساختار معنایی نظام بین‌الملل، سرشت اجتماعی کنشگران و چگونگی شکل‌گیری هویت و منافع آنها دارد، برای تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها نیز مفید باشد. از دیدگاه الکساندر ونت، هویت دولت‌ها تعیین‌کننده سیاست خارجی آنها است. به اعتقاد وی، هر کدام از دولت‌ها در نظام بین‌الملل به مانند افراد در جامعه داخلی، نوعی هویت دارند که به رفتار آنها در نظام بین‌الملل شکل می‌دهد و پیش‌بینی رفتار آنها را امکان‌پذیر می‌کند. این هویت که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته، عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است. هویت از این دیدگاه، خصوصیتی است که دولت‌ها به‌عنوان کنشگران نیت‌مند دارند و موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری آنها است. به تعبیری روشن‌تر، هویت یک ویژگی ذهنی در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگران از خود دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶). به عبارتی هویت پدیده‌ای است که در رابطه خود - دیگری شکل گرفته و قوام پیدا می‌کند و پدیده‌ای از قبل داده شده و مسلم انگاشته نیست، بلکه در فرآیند تعامل ایجاد شده و بر منافع و ترجیحات افراد و دولت‌ها تأثیر می‌گذارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۲ و ۳۴۹). البته معنای این فهم وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه. بنابراین، هویت واجد یک ویژگی بینا ذهنی و نظام محور است و هم‌زمان دو نوع انگاره وارد فرآیند هویت‌سازی می‌شود انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری. در واقع هویت در خلاء ایجاد نمی‌شود بلکه در فرآیند تعاملات اجتماعی است که شکل می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶). در نهایت باید استدلال کرد که هویت دولت اهرمی

تئوریک برای طرح موضوع برساختگی تهدید و انتخاب شریک در اتحاد مورد نظر به دست می‌دهد. در واقع نه منطقی آنارشی بلکه این سیاست هویت است که در اغلب مواقع فهم بهتری در مورد این که کدام دولت‌ها تهدیدی بالقوه یا فوری برای امنیت دولت قلمداد می‌شود، ارائه می‌دهد.

در این چشم انداز، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران که نمود اصلی انقلاب اسلامی است، در چارچوب تقابل هویت‌های متفاوت و متضاد قابل درک است. در واقع نظام محافظه کار وهابی عربستان سعودی برای خویش نقش رهبری جهان اسلام، ایده‌آلی متفاوت از ایده‌های انقلاب اسلامی در چارچوب نظم منطقه‌ای و همچنین الگوی اسلام سیاسی متمایزی را متصور است. در نقطه مقابل، انقلاب اسلامی ایران با ارائه اسلام سیاسی متفاوت از اسلام محافظه کار وهابی در سطح داخلی و ایجاد نظم مطلوب منطقه‌ای با ایجاد محور مقاومت بدون محوریت عربستان سعودی در سطح منطقه‌ای و جهان اسلام، در طی چند دهه گذشته توانسته هویت عربستان سعودی را با چالش مواجهه نماید. در همین راستا در این فرایند تعاملی بین انقلاب اسلامی ایران و عربستان سعودی، یک نوع دشمنی با هویت‌های رقیب برسازی شده، که زمینه درگیری این دو بازیگر را در طول چندین دهه گذشته فراهم نموده است. در واقع درک عربستان سعودی از خویش و درک از انقلاب اسلامی به عنوان یک هویت جدید که به عنوان هویتی تهدید آمیز برداشت شده، منجر به تقابل عربستان سعودی و انقلاب اسلامی در پهنه مسائل عربی و جهان اسلام شده است. در همین راستا، منازعات داخلی سوریه و عراق فرصت مناسبی برای سعودی‌ها در راستای مقابله با انقلاب اسلامی ایران که هویت نقشی عربستان سعودی را به چالش کشیده، فراهم نموده است. زیرا مدیریت منازعات به وسیله سعودی‌ها می‌تواند هویت نقشی عربستان سعودی در منطقه را تقویت و هویت نقشی انقلاب اسلامی ایران را تضعیف نماید. در ذیل محورهای این تقابل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### محورهای تقابل عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران

به‌طور کلی عناصر هویتی متمایز که منجر به اتخاذ رویکرد خصمانه عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منطقه و جهان اسلام شده را می‌توان در چندین محور قرار داد که در ذیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

#### نگرش متفاوت به جایگاه مردم در ساختار سیاسی

در بعد سیاسی، عربستان را باید دارای یک سیستم سیاسی کاملاً بسته دانست. قدرت سیاسی در این کشور در دست یک گروه کوچک از نخبگان سیاسی قرار دارد و انتقال قدرت به شیوه‌ای کاملاً غیر دموکراتیک صورت می‌گیرد. در این کشور، شهروندان از تمامی حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی محرومند و قدرت سیاسی و منافع حاصل از آن به گونه‌ای به شدت نابرابر تقسیم گشته است. به عبارت دیگر، گروه بسیار کوچک نخبگان سیاسی حاکم تمامی قدرت سیاسی کشور را به خود اختصاص داده‌اند و شهروندان هیچ بهره‌ای از آن نبرده‌اند. در این کشور قدرت سیاسی در اختیار قبیله آل سعود و قدرت

مذهبی در اختیار آل وهاب است. اشخاص خارج از خاندان آل سعود اجازه دریافت مناصب حکومتی را ندارند. در عین حال هر نوع مخالفت با نظام سیاسی حاکم ممنوع بوده و به شدت از سوی رژیم سرکوب می‌گردد. مطبوعات در این کشور به‌طور کامل زیر نظر دولت است و آنان در حقیقت، بازگوکننده خط فکری و سیاست حاکم بر کشور هستند و خط مشی دولت را تبلیغ می‌کنند (Bradley, 2005: 25).

در نقطه مقابل انقلاب اسلامی ایران به پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و دولت‌ها تأکید داشته است. در همین راستا از آنجایی که این الگوی سیاسی، نظام‌های سیاسی منبعث از پادشاهی سلطنتی، سرمایه داری غربی، سوسیالیسم و ناسیونالیسم و از جمله ناسیونالیسم عربی را رد می‌کرد، به عنوان تهدیدی فزاینده از سوی کشورهای پادشاهی سلطنتی و بخصوص عربستان سعودی برداشت شد. زیرا نظم اسلامی عربستان سعودی یک پادشاهی سلطنتی را با یک قانون شرعی بیش از اندازه محافظه کار که در تعلیمات وهابی ریشه دارد، با هم ترکیب می‌کند. از نظر این رژیم، عمل اعتراض علیه پادشاهی سلطنتی گناه محسوب می‌شود، همچنین دکتربین وهابی مسلمانان را ملزم به اطاعت از این حاکمان می‌کند (Unver Noi, 2014:94). در این میان انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک جنبش اعتراضی علیه نظام استبدادی سلطنتی برداشت می‌شود که می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین تهدید ایدئولوژیک در راستای براندازی نظام پادشاهی عربستان سعودی محسوب شود. در کنار این مسئله باید به تعداد قابل توجه جمعیت شیعیان عربستان سعودی که با مسئله تبعیض در جهات مختلف از سوی مسئولین سعودی مواجهه هستند، اشاره کرد. در واقع سعودی‌ها همواره نگران نفوذ ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران به جایگاه هویت بخش اسلام در ساختارهای سیاسی داخلی، می‌تواند هویت داخلی عربستان سعودی را با چالش مواجهه نمایند. برای درک این مسئله می‌توان به رویکردهای متفاوت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نسبت به انقلاب‌های عربی در تونس، مصر، بحرین و یمن اشاره کرد. در فرایند این انقلاب‌ها، عربستان سعودی بر خلاف ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران که به نقش مردم در ساختارهای سیاسی اهمیت می‌دهد و از این انقلاب‌ها استقبال نمود، همواره رویکرد محافظه کارانه‌ای را در پیش گرفت که اوج این رویکرد در جنبش بیداری بحرین نمود پیدا کرد.

### تقابل بر سر نظم مطلوب منطقه‌ای

به‌طور کلی تقابل انقلاب اسلامی ایران و عربستان سعودی در نظم مطلوب منطقه‌ای را می‌توان در قالب دو بعد محور مقاومت و تلاش عربستان برای امنیتی کردن هلال شیعی بررسی نمود. در واقع، نظم مطلوب انقلاب اسلامی ایران با محوریت گفتمان مقاومت در برابر گفتمان سازش عربستان سعودی در تقابل قرار می‌گیرد. در همین راستا عربستان با همکاری ایالات متحده آمریکا با پروژه ایران هراسی بدنبال انزوای استراتژیک نظام جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی بوده است.

### محور مقاومت

خاورمیانه در دوران پیش از تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی به دو محور سازش و مقاومت نه تنها در موضوع مناقشه‌ی رژیم اسرائیل و فلسطین، بلکه تقریباً در تمامی مسائل تقسیم شده بود. نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نمود گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل، به‌عنوان کشوری کانونی در اتحاد با سوریه، حزب الله لبنان و گروه حماس و جهاد اسلامی محور مقاومت را تشکیل داده بودند. در نقطه مقابل، در محور سازش با رژیم صهیونیستی نیز کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس، اردن و مصر در اتحاد با آمریکا حضور داشته‌اند. اسرائیل، عربستان سعودی و مصر مراکز اصلی قدرت در محور سازش به‌شمار می‌رفتند.

قدرت نرم ایران نیز بهترین تجلی را در اختلاف اعراب - اسرائیل داشته است. ایران با مبارزه‌جویی با اسرائیل و آمریکا توانست قلب‌ها و ذهن‌های بسیاری از توده‌های عرب را تسخیر نماید. این برداشت به وسیله افکار عمومی شکل گرفته است که ایران تنها کشور اسلامی است که در مقابل اسرائیل و غرب (به‌خصوص بر سر مسئله فلسطین) ایستاده است. نه پادشاهی عربستان سعودی و نه هیچ کشور عرب دیگری نمی‌تواند نقشی همانند ایران داشته باشد (Shabaneh, 2013: 3-4). در همین راستا، عربستان سعودی، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت را به‌عنوان مداخله غیر مشروع در مسائل حوزه عربی عنوان می‌کند و در تلاش است تا از گسترش نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در این حوزه بکاهد. در این راستا تضعیف و تعدیل قدرت و نقش‌آفرینی گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله، از اهداف عمده سعودی‌ها در فلسطین و لبنان به‌شمار می‌رود. با پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین، اغلب کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، بیشتر مایل بودند که حماس خط‌مشی خود را از مقاومت به سمت مذاکره و شناسایی اسرائیل تغییر دهد. در جریان جنگ بیست و دو روزه غزه نیز سعودی‌ها در قبال حملات اسرائیل به غزه سکوت کردند و حتی گزارش‌ها و نشانه‌هایی از خشنودی سعودی‌ها از این حمله آشکار شد (گودرزی، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۰).

طی جنگ سی‌وسه روزه حزب‌الله لبنان در مقابل اسرائیل نیز، سعودی‌ها گروه حزب‌الله را به ماجراجویی و ضربه به منافع اعراب متهم کردند، در حالی که توده‌های عرب خواستار حمایت از حزب‌الله در مقابل اسرائیل بودند. استفاده سعودی‌ها از منابع پولی و مالی و تزریق وسیع آن به لبنان، برای تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و امنیتی این کشور همچنان تداوم دارد. در سال‌های پس از ۲۰۰۶، عربستان سعودی سعی کرد با اختصاص منابع پولی قابل توجه به تقویت گروه‌های مخالف حزب‌الله بپردازد و یا به ایجاد شبکه‌ها و گروه‌های جدیدی اقدام کند. علاوه بر این سعودی‌ها برای پیروزی جناح ۱۴ مارس در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۹ لبنان، سرمایه‌گذاری کردند و فعالیت‌های وسیعی انجام دادند تا از تسلط حزب‌الله و گروه‌های متحد آن در قالب جریان ۸ مارس در لبنان جلوگیری کنند. این مجموعه اقدامات سعودی‌ها به‌عنوان تلاش برای گسترش نفوذ و یک استراتژی برای سدگفتمان انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطینی‌ها در سال ۲۰۰۴ و افزایش تدریجی نقش‌آفرینی و

تأثیرگذاری این گروه، بخصوص مقاومت در برابر اسرائیل در جنگ بیست و دو روزه سال ۲۰۰۸ و همچنین نمایش قدرت حزب‌الله در برابر اسرائیل در جنگ سی و سه روزه سال ۲۰۰۶ و افزایش تأثیرگذاری این گروه در لبنان، از تحولات مهم چند سال اخیر است که نشان دهنده تقویت نقش و قدرت گروه‌های مقاومت در این دو کشور است. تحولی که از منظر سعودی‌ها به افزایش نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این منطقه و تعیین کنندگی بالاتر آن در معادلات و منازعه اعراب - اسرائیل منجر شده است.

به‌طور کلی محور سازش و از جمله عربستان سعودی همواره بدنبال حل فصل اختلافات خویش با اسرائیل بوده‌اند. در همین راستا طرح صلح عربی عربستان سعودی با ابتکار ملک عبدالله پادشاه عربستان در بیروت در نشست سران عرب سال ۲۰۰۲ مطرح شد. این طرح به قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت به عنوان بستر دیپلماتیک ارجاع داده و بر اساس آن خواستار عقب نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی قبل از ۱۹۶۷ شد. این طرح شامل بلندی‌های جولان، بیت المقدس شرقی و پذیرش یک دولت مستقل فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس شرقی از سوی اسرائیل بود. «در مقابل پذیرش این طرح، تمام کشورهای اتحادیه عرب رضایت می‌دهند که به نزاع با اسرائیل خاتمه داده، با اسرائیل صلح برقرار کرده و مناسبات عادی با این رژیم را آغاز نمایند» اتحادیه عرب در مراحل مختلفی طرح ابتکاری عربستان را مورد تأکید قرار داده است. از جمله شیخ حمد بن جاسم آل ثانی وزیر امور خارجه قطر، در آوریل ۲۰۱۳ به نمایندگی از اتحادیه عرب طرحی را به جان کری وزیر امور خارجه آمریکا ارائه داد. وی در سخنانی به نمایندگی از جنبه هیئت وزارتی اتحادیه عرب به واشنگتن (وزرای خارجه قطر، فلسطین، اردن، مراکش، مصر و عربستان به همراه دبیر کل اتحادیه عرب)، طرح تعدیل شده صلح عربی را ارائه کرد و خواستار توافق بین اسرائیل و یک کشور آینده فلسطینی برپایه مرزهای پیش از جنگ سال ۱۹۶۷ خاورمیانه شد. اما برخلاف پیشنهادهای قبلی به یک مبادله جزئی زمین بین اسرائیلی‌ها و فلسطینیان اشاره نمود. در طرح جدید قطر، مفاد زیر وجود داشت: حذف عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از اراضی اشغالی عربی در جولان و لبنان و منحصر نمودن مسئله اشغالگری اسرائیل به سرزمین فلسطین، دستیابی به راه‌حلی توافقی برای مشکل آوارگان بدون دربرداشتن عبارت «عادلان» و حذف تبصره «براساس قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل». حذف عبارات «مستقل»، «دارای حاکمیت کامل» و «پایتختی بیت‌المقدس شرقی» در بند سوم و افزودن عبارت «حل توافقی مشکل قدس شرقی و اماکن دینی» و «تبادل اراضی» بر مبنای این طرح، احیای «صلح عربی» عربستان را نشان می‌دهد. در مقابل اتحادیه عرب متعهد شده که به صورت جزئی با «تبادل زمین در برابر زمین» موافقت می‌کند. وزیر امور خارجه قطر در دیدار با تونی بلر بر اهمیت سازش فلسطین و اسرائیل برای اتحادیه عرب تأکید و اظهار کرد: «صلح میان فلسطین و اسرائیل، برای کشورهای عربی یک انتخاب استراتژیک است.» کری با استقبال از این طرح، آن را در راستای حمایت اتحادیه عرب از مذاکرات سازش خواند و گفت: «گام‌های محکم‌تری در این راه برداشته شده است و طرح جدید اتحادیه عرب، نماد این تلاش‌ها است. ما تمام تلاش خود را به کار می‌بندیم که

علی رغم ناامیدی‌های گذشته و پیچیدگی‌های پیش‌رو، میز مذاکره را بازگردانیم» (احمدی، ۱۳۹۳: ۳۱-۲۵).

این در حالی بود که جنبش حماس طرح تبادل اراضی را محکوم کرد. اسماعیل هنیه، نخست وزیر حماس، مخالفت صریح خود را با طرح کمیته صلح عربی درباره تبادل اراضی و چشم‌پوشی از مرزهای سال ۱۹۶۷ اعلام و گفت: «سرزمینی که به زور اشغال شده است به زور باز پس گرفته می‌شود. مرزهای ما سرزمین تاریخی فلسطین است و این سرزمین فقط به ما تعلق دارد و ما طرح ابتکاری عربی را رد می‌کنیم». خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس نیز با انتقاد شدید از پذیرش طرح تبادل اراضی با رژیم صهیونیستی از سوی اتحادیه عرب، اعلام کرد جنبش حماس از تمام گزینه‌ها برای آزاد سازی اراضی فلسطین استفاده می‌کند. مشعل افزود: حماس با هرگونه تبادل اراضی با رژیم صهیونیستی مخالف است و نمی‌گذارد هیچ‌گونه امتیازی علیه فلسطین داده شود (احمدی، ۱۳۹۳: ۳۱-۲۵). همین مسئله می‌تواند حماس را به‌عنوان یک محور مقاومت که از گفتمان انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته، در تقابل با عربستان سعودی قرار دهد.

#### امنیتی نمودن هلال شیعی

اصطلاح هلال شیعه (Shiite Crescent) برای نخستین بار در سال ۲۰۰۴ توسط «ملک عبدالله پادشاه اردن» در مورد به قدرت رسیدن یک حکومت شیعی وفادار به ایران در عراق طرح شد. وی هشدار داد که در صورت بروز این اتفاق، از به هم پیوستن حکومت‌های ایران، عراق، سوریه با حزب الله لبنان یک «هلال شیعی» شکل خواهد گرفت. ملک عبدالله ضمن طرح این مفهوم بیان نمود که هدف ایران از روابط با عراق پس از صدام حسین پیگیری تشکیل «هلال شیعی» است. پس از ملک عبدالله، پادشاه عربستان نیز از پیگیری پروژه «شیعه سازی اهل سنت عرب توسط جمهوری اسلامی ایران» سخن گفت. در سال ۲۰۰۶ نیز حسنی مبارک رئیس جمهور اسبق مصر گفت: «شیعیان در جهان عرب به ایران وفادارترند تا کشور خود» (Barzegar, 2008:87-90). در این میان از دیدگاه سعودی‌ها سیاست‌های امریکا به‌طور مؤثری باعث تحویل عراق به ایران شده است (Ehteshami, 2007: 42). این امر نشانگر آن است که غرب موفق شده است که ایران هراسی و شیعه ترسی را کاملاً در ذهن برخی رهبران عرب و در پی آن برخی محافل مردمی، سیاسی و مطبوعاتی جهان عرب جا بیاندازد. در این میان، اظهار نظر «شیمون پرز»، رئیس رژیم صهیونیستی، جالب به نظر می‌رسد که گفته بود: «دیر یا زود جهان می‌بیند که ایران سعی دارد همه خاورمیانه را به چنگ بیاورد» (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۵).

در واقع نگرانی سعودی‌ها را می‌توان در قالب دو محور مورد درک نمود. در محور اول، از دیدگاه سعودی‌ها دولت بعثی عراق که می‌توانست به‌عنوان یک نقش بازدارنده در مقابل انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران نقش ایفا نماید، با توجه به حضور شیعیان در ساختار سیاسی به یک شریک استراتژیک مهم برای انقلاب اسلامی تبدیل شده است. در محور دوم، با توجه به جایگاه محور مقاومت در گفتمان انقلاب اسلامی ایران، افزایش نفوذ شیعیان در عراق می‌تواند زمینه پیوند و اتصال دولت عراق را



با محور مقاومت فراهم نماید. در همین راستا، عربستان سعودی همواره سعی نموده که با استفاده از تبلیغات نرم همچون ایده هلال شیعی در مقابل محور سنی، زمینه متحد شدن دولت‌ها و پادشاهی‌های محافظه کار را برای موازنه منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران فراهم نماید.

### منازعات داخلی سوریه و راهبرد عربستان سعودی

هر چند که عربستان سعودی با توجه به رویکرد محافظه کارانه‌اش از تغییرات در بعد داخلی و منطقه‌ای استقبال ننموده، منازعات داخلی سوریه و عراق فرصتی برای این کشور فراهم آورده که بتواند با مدیریت منازعات با گفتمان و نفوذ انقلاب اسلامی در پهنه مسائل جهان اسلام مقابله نماید. برای بررسی رویکرد کنونی عربستان سعودی در قبال منازعات داخلی سوریه و همچنین پیوند آن با رویکرد ستیزه جویانه علیه انقلاب اسلامی، درک پیوند گفتمانی دولت فعلی سوریه با انقلاب اسلامی ایران و تلاش عربستان برای مدیریت نتایج منازعات در راستای مقابله با نفوذ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

### پیوند گفتمانی حکومت سوریه با انقلاب اسلامی ایران

در ۱۹۷۹ پادشاهی غرب‌گرای ایران واژگون و ایران از یک پادشاهی محافظه کار به یک جمهوری انقلابی با ایدئولوژی اسلام سیاسی دگرگون شد. تا پیش از آن ایران هرگز پیوندهای قوی سیاسی با سوریه برقرار نکرده بود و در واقع از منظر پادشاهی محافظه کار و غرب‌گرای ایران، سوریه یک جمهوری رادیکال با گرایشات سوسیالیستی محسوب می‌شد. در سال ۱۹۷۹ انقلاب موجب دگرگونی ایران به یک جمهوری اسلامی انقلابی شد. در همین راستا و به تبع آن، جمهوری اسلامی ایران از سنتو خارج شد که در نتیجه، پیوندهای پیدا و پنهان ایران با اسرائیل قطع شد. جمهوری اسلامی همچنین پادشاهی‌های محافظه کار و غرب‌گرای حوزه خلیج فارس را نیز دچار چالش نمود. سوریه اولین دولت عربی بود که در ۱۲ فوریه ۱۹۷۹ جمهوری اسلامی ایران را شناسایی کرد. شناسایی سوریه و قطع بلادرنگ پیوندهای ایران و اسرائیل و سفر یاسر عرفات به تهران نشانه‌هایی قوی از دگرگونی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بود (Deeb, 2013:55).

بدین ترتیب همکاری‌های سیاسی و امنیتی ایران و سوریه در حوزه لبنان علیه اشغالگری اسرائیل آغاز شد و در خصوص عراق نیز، سوریه جزو معدود دولت‌های عربی بود که در جنگ هشت ساله جانب ایران را گرفت. در طول حمله اسرائیل به لبنان، سوریه و ایران برای ناکام گذاشتن اسرائیل در لبنان همکاری می‌کردند. اسرائیل از میشل عون در لبنان حمایت می‌کرد چراکه می‌پنداشت نفوذ سیاسی‌اش در لبنان از طریق میشل عون تأمین خواهد شد. پس از پایان تهاجم اسرائیل، دو دولت حمایتشان را از جنبش‌های اسلامی لبنان از جمله امل ادامه دادند و هنگامی که توافق طائف به جنگ داخلی لبنان خاتمه داد، نفوذ سوریه در لبنان از سوی پادشاهی سعودی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای شناسایی شد. ایران و سوریه هم چنین نقشی مؤثر در شکل‌گیری حزب الله لبنان ایفاء نمودند، به گونه‌ای که در نهایت حزب الله لبنان با

حمایت مشترک ایران و سوریه به نیرویی تنومند در درون لبنان تبدیل شد که توانست در تابستان ۲۰۰۶ توانایی‌اش را در رویارویی با اسرائیل نشان دهد. سوریه و ایران هم چنین دامنه همکاری‌هایشان را از لبنان به سرزمین‌های اشغالی فلسطین گسترش دادند. در واقع نتیجه تدریجی همکاری‌های دو کشور در حوزه فلسطین را بایستی رشد و افزایش توان و نفوذ حماس و گروه جهاد اسلامی دانست که پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۰۵ بر بخشی از قلمروی فلسطین مسلط شده است (Khashan, 2013: 13). بدین ترتیب پیوندهای سوریه و ایران که پس از ۱۹۷۹ آغاز شد به شکل‌گیری محوری از متحدین شامل ایران، سوریه، حزب الله و حماس در حوزه شمالی خاورمیانه انجامیده است که به محور مقاومت موسوم شده است.

از طرف دیگر بعد از روی کار آمدن بشار اسد در ۲۰۰۰، ارزش‌های اسلامی جایگاه بالاتری را در گفتمان داخلی سوریه به‌دست آورد. بشار اسد در مارس ۲۰۰۱ و در سخنرانی‌اش در نشست سران عرب گفت: هیچ رهبر اسرائیلی علاقمند به صلح نیست و همه اسرائیلی‌ها را به‌عنوان مجرمان جنگی که نژادپرست‌تر از نازی‌ها هستند محکوم کرد (Rubin, 2007: 168). اما آنچه که باعث محبوبیت محور مقاومت در جهان اسلام شد، و اوج همکاری محور مقاومت بوده، همکاری سه جانبه جمهوری اسلامی ایران، سوریه و حزب الله علیه تجاوزهای اسرائیل ۲۰۰۶ به جنوب لبنان و ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به غزه بوده است.

حمله اسرائیل منجر به طوفان شدیدی از انتقادات در جهان عرب شد. هنگامی که اعتراضات علیه حمله اسرائیل به غزه در سرتاسر منطقه به وقوع پیوست، حزب الله، سوریه و ایران، دولت‌های میانه رو را بدلیل عدم تحرکشان به همدستی در حملات متهم می‌کردند. (Wiki Leaks Document Release, February 2, 2009: 13). در همین راستا محور مقاومت با رهبری جمهوری اسلامی ایران از نفوذ و محبوبیت بالایی در افکار عمومی جهان اسلام برخوردار شد و این مسئله می‌توانست واکنش منفی دولت‌های محافظه کار و بخصوص عربستان سعودی را به همراه داشته باشد.

### تلاش عربستان برای گسست در محور مقامات در بطن منازعات سوریه

پادشاهای سعودی از ابتدای استقلال سوریه از اهرم‌های مختلفی استفاده نمود که بر سیاست خارجی سوریه تأثیر بگذارد. از جمله می‌توان به سرکوب شورش دروزی‌ها و یا اهدای وام‌های چند میلیون دلاری به سوریه اشاره نمود. در ۱۹۵۲ کودتای افسران آزاد در قاهره نیروی ملی‌گرایی و سوسیالیزم را در دنیای عرب تقویت کرد و تحت تأثیر تحولات مصر، در ۱۹۵۴ بعثی‌ها در سوریه پیروز شدند و قدرت را به‌دست گرفتند. عربستان سعودی هم چنان اهداف سیاست خارجی‌اش را دنبال می‌کرد لذا در صدد حفظ رابطه دوستانه با مصر و سوریه در برابر عراق و اردن هاشمی برآمده بود (Abir, 1988: 88). اما با وقوع انقلاب اسلامی و نزدیکی سوریه به جمهوری اسلامی ایران، سوریه نسبت به گذشته از اهمیت به مراتب بالاتری در سیاست خارجی عربستان سعودی برخوردار شد. در همین راستا عربستان همواره بدنبال شکاف در جبهه جمهوری اسلامی ایران و سوریه بوده است. اما همان‌طور که ذکر شد، در دهه اول قرن بیست و یکم

زمینه‌های پیوند سوریه با گفتمان انقلاب اسلامی بیشتر شد که در گرایش سوریه به اسلام‌گرایی و محور مقاومت، نمود پیدا کرده است. همین مسئله یعنی نزدیکی گفتمانی سیاست خارجی سوریه با گفتمان انقلاب اسلامی ایران، عربستان را به تلاش برای مقابله با این محور که با اتحاد با دولت عراق از صلابت بیشتری نیز برخوردار می‌شد، واداشت. به همین دلیل منازعات داخلی سوریه که از مارس ۲۰۱۱ به وقوع پیوسته، زمینه مناسبی را برای مقابله عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران با ابزار تغییر رژیم در سوریه فراهم نموده است.

رویکرد دولت‌های خلیج فارس در چهار ماه ابتدای بحران سوریه، همراه با احتیاط و دعوت رهبران عربی از مخالفین در سوریه و دولت برای حل بحران از طریق گفتگو بود. در واقع در مرحله اول بحران، رهبران دولت‌های عرب خلیج فارس خواهان ماندن اسد در رأس قدرت بودند و هنوز تمایل چندانی برای به کار گرفتن مردم علیه دولت اسد در منازعه داخلی سوریه را نداشتند. اما در ادامه رویکرد و لحن رهبران عربی تغییر نمود. قطر سفارت خانه خود در سوریه را تعطیل نمود و پادشاه عربستان عبدالله بن عبدالعزیز در یک سخنرانی شدید الحن در اگوست ۲۰۱۱ علیه نظام سوریه، سفیر خود را از این کشور فراخواند و این حرکت توسط بحرین و کویت نیز تکرار شد. در نوامبر ۲۰۱۱ اتحادیه عرب تحت فشار قوی دولت‌های خلیج فارس یکسری مجازات‌های سنگین را علیه دولت سوریه در نظر گرفت (Hassan, 2013: 18-19). از طرف دیگر معادلات سوریه با حضور پررنگ روسیه در سوریه به نفع بشار اسد تغییر یافت، در نتیجه عربستان سعودی و سایر دولت‌های عرب محافظه کار سعی نمودند با تقویت گروه‌های تروریستی معادلات سوریه را که به نفع جمهوری اسلامی ایران در جریان بود تغییر بدهند. این تلاش در کمک‌های تسلیحاتی این کشورها به گروه‌های اپوزیسیون نمایان است.

در واقع دولت‌های عرب و بخصوص عربستان تلاش می‌کنند که با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به طرف دوری از تهران و در نتیجه خارج کردن از صف متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران هدایت کنند. این تلاش می‌تواند در محور جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله لبنان و حماس در منطقه اخلال ایجاد نماید و موازنه منطقه‌ای را به ضرر جمهوری اسلامی ایران در منطقه تغییر دهد. در واقع رهبران دولت‌های محافظه کار عرب بر این باورند که روی کار آمدن یک دولت سنی در سوریه می‌تواند زمینه‌های همکاری رژیم جدید با دولت‌های خلیج فارس به ضرر جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورد. بخصوص رهبران عربستان سعودی و قطر باور دارند که روی کار آمدن یک رژیم دوست در سوریه، می‌تواند قدرت شیعیان عراق که به جمهوری اسلامی ایران نزدیک هستند را محدود و در نتیجه وزن استراتژیک منطقه‌ای آنها در مقابل ایران را افزایش دهد. همچنین تغییر رژیم در سوریه می‌تواند به تقویت پیوند دولت‌های خلیج فارس با هم پیمانان خود در لبنان که از نظر تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی در مقابل محور حزب الله لبنان و بشار اسد قرار دارند، کمک کنند (Hassan, 2013: 17-18). در واقع عربستان سعودی با استراتژی تغییر رژیم در سوریه، به دنبال مقابله با نفوذ انقلاب اسلامی در پهنه خاورمیانه اسلامی است که این راهبرد از دو زاویه اساسی قابل توجه است. در مرحله اول در صوت حذف

اسد به وسیله گروه‌های وابسته به عربستان همچون النصره، عربستان می‌تواند زمینه تضعیف محور مقاومت از جمله حماس، جهاد اسلامی و بخصوص حزب الله را که از تأثیر گذارترین گروه‌های وابسته به گفتمان انقلاب اسلامی ایران هستند فراهم نماید و در نتیجه دیدگاه ویژه خویش در پهنه مسائل اسلامی و بخصوص مسئله اسرائیل - فلسطین (سازش) را به جلو ببرد. از طرف دیگر، عربستان می‌تواند با تضعیف این گروه‌ها و تقویت گروه‌های وابسته به خویش از جمله ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان و همچنین جنبش فتح در فلسطین که به دیدگاه‌های عربستان سعودی نزدیک هستند، به اهداف اصلی خویش که سد گفتمان انقلاب اسلامی ایران در پهنه مسائل جهان اسلام است، برسد. اما حوادث پاریس و افزایش نگرانی جامعه بین‌الملل نسبت به اقدامات گروه‌های تروریستی در سوریه و سایر نقاط جهان، تا حدود زیادی از توان گروه‌های تروریستی به‌عنوان یک گروه اپوزیسیون کاسته است. در همین راستا سه کشور بزرگ اروپایی از جمله آلمان، فرانسه و انگلیس به این حوادث واکنش نشان داده و در آینده نیز احتمال ورود این بازیگران به پوشش‌های امنیتی سوریه وجود دارد. زیرا از دیدگاه این دولت‌ها، ناامنی‌ها و فعالیت‌های تروریستی در سوریه می‌تواند آینده امنیت اروپا و صلح نظام جهانی را با چالش مواجهه نماید. در نتیجه به نظر می‌رسد که حمایت عربستان سعودی از گروه‌های تروریستی و تلاش برای سقوط اسد در آینده با محدودیت‌های بیشتری نیز مواجه خواهد شد.

### عربستان، منازعات داخلی عراق و فرصت‌ها برای کاهش نفوذ شیعیان

در دهه‌های گذشته، عراق رقیب منطقه‌ای عمده‌ای برای عربستان سعودی بود. این رقابت در دو عرصه منطقه خلیج فارس و در سطح جهان عرب مشهود بوده است. عراق در دوره بعث با گرایش‌های پان عربیستی قوی، در جست‌وجوی نقشی درجه اول در منطقه و برهم زدن وضع موجود و تجدید نظرطلبی بود، اما عربستان سعودی کشوری است که غالباً در پی حفظ وضع موجود است. از این منظر عراق دوره صدام، با توجه به تجاربی چون حمله به کویت، برای سعودی‌ها بی‌ثبات کننده محسوب می‌شد. اما با این وجود، تقویت هویت عربی - سنی عراق از سوی رژیم صدام آن را در کانون جامعه عرب قرار می‌داد و این کشور را از منظر سعودی‌ها به‌عنوان حایل در قبال جمهوری اسلامی ایران که با گفتمان انقلاب اسلامی اش می‌توانست یک چالش بزرگ برای عربستان سعودی فراهم آورد، مطرح می‌ساخت (اسدی، ۱۳۸۷: ۲). اما با سقوط صدام و گسترش ژئوپولیتیک شیعه در خاورمیانه، موقعیت و جایگاه ایران در منطقه ارتقا یافته و این کشور توانسته اثرگذاری و نقش آفرینی بهتری نسبت به گذشته داشته باشد که البته این وضعیت به متغیری تأثیرگذار در روابط ایران و عربستان تبدیل شده و چالش‌های مهمی را در روابط این دو کشور ایجاد نموده است (هراتی و دیگران: ۱۳۹۴). در واقع با اشغال عراق توسط امریکا در ۲۰۰۳ و همچنین فراهم شدن زمینه‌ها برای ورود شیعیان در ساختار سیاسی عراق، اولویت‌های سیاسی عربستان سعودی در قبال عراق تغییر نمود. رژیم عربستان با راهکارهای مختلفی مانند حمایت از بعضی‌ها و گروه‌های تکفیری و جریان‌ات معارضی مانند طارق الهاشمی تلاش کرد تا روند نهادینه شدن و تثبیت

قدرت سیاسی براساس مؤلفه‌های جمعیتی را مخدوش کند؛ این سیاست‌ها نقش مهمی در تداوم ناامنی در عراق داشته است. تا جایی که همواره نقش عربستان در فعالیت‌های تروریستی در عراق بعد از صدام نمایان بوده است و این کشور به طرق مختلف به دنبال ممانعت از قدرت‌گیری شیعیان نزدیک به ایران بوده است (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

اولویت و هدف مهم‌تر سعودی‌ها در این حوزه، تلاش برای جلوگیری از تثبیت ساختار سیاسی جدید عراق و برهم خوردن موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای عربستان در منطقه است. براین اساس، مقامات سعودی تلاش کرده‌اند تا از تنش‌های شیعی- سنی به‌عنوان عرصه‌ای برای بسیج افکار عمومی و توده‌های درونی، در جهت حمایت از سیاست خارجی خود استفاده کنند. این سیاست که از ملاحظات استراتژیک عربستان در خصوص موازنه قدرت منطقه‌ای ناشی می‌شود، به تساهل سعودی‌ها درخصوص ورود جنگ‌جویان خود به عراق و حمایت از شورشیان سنی منجر شده است. از طرف دیگر شیعیان عراق در دوره پس از صدام خواستار بازتعریف ملی‌گرایی در این کشور هستند؛ بازتعریفی که از هویت عربی- سنی مطرح شده توسط صدام متفاوت است. هویت جدید عراق، از منظر شیعیان این کشور، شامل عناصر سه گانه هویت عراقی، هویت عربی و هویت شیعی خواهد بود. تعریف جدید هویت در عراق و نقش محوری شیعیان در آن، عامل مهم و تعیین کننده‌ای در تعیین جایگاه و رفتار سیاست خارجی این کشور است؛ که از منظر سعودی‌ها باعث افزایش کنترل و نفوذ منطقه‌ای ایران در منطقه می‌شود (اسدی، ۱۳۸۷: ۲). در واقع از منظر سعودی‌ها، نزدیک شدن دولت عراق به ایران می‌تواند باعث پررنگ‌تر شدن گفتمان انقلاب اسلامی ایران شود که مبتنی بر حکومت اسلامی با محوریت مردم است. در نتیجه عربستان سعودی همواره بدنبال کاهش نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق با روش‌های مختلف و از جمله حمایت از گروه‌های رقیب بوده است. زیرا از دیدگاه عربستان، شیعیان دارای پیوند ایدئولوژیک بسیار بالایی با انقلاب اسلامی ایران هستند. اما در نهایت باید گفت هدف نهایی عربستان از مطرح کردن هلال شیعی و سایر موارد، مقابله با نفوذ ارزش‌های انقلاب اسلامی از جمله نظام سیاسی‌ای که می‌توانست به‌عنوان یک الگوی دینی حکومت در پهنه جهان اسلام مطرح باشد، بوده است. در نهایت منازعات داخلی عراق فرصتی به وجود آورد که عربستان بتواند نقش مقابله جویانه خویش علیه انقلاب اسلامی ایران را به خوبی ایفا نماید.

در ارتباط با بحران کنونی عراق، دولت عربستان همانند سایر دولت‌های محافظه‌کار، سیاست‌های تفرقه‌انداز ضد سنی به وسیله نخست وزیر سابق عراق که منجر به شکل‌گیری بحران داعش شده را مورد سرزنش قرار داده است (Reuters, 16 June 2014). ولی در عمل رویکرد عربستان در قبال منازعات کنونی دو پهلو بوده است. از یک طرف عربستان سعودی علیه دولت اسلامی عراق و شام و همچنین اعانه دادن به آن برای عملیات نظامی در عراق اظهار نظر نموده است. در اگوست ۲۰۱۴، مفتی بزرگ سعودی گفت که القاعده و دولت اسلامی هیچ چیزی برای انجام دادن برای اسلام ندارند و آنها دشمن شماره یک اسلام هستند. دولت نیز افرادی را که قصد پیوستن به این گروه‌ها برای جنگیدن به عراق و

سوریه داشتند را منع نمود (Daily Star Lebanon, 25 September 2014). از طرف دیگر، بنابر گزارش‌های رسیده و آن‌طور که مطرح است، حمایت‌های قابل توجهی از دولت اسلامی به وسیله افراد سعودی و احتمالاً دفاتر وابسته به دولت وجود دارد. تعدادی از سعودی‌های جنگجو در عراق و سوریه اظهار کرده‌اند که این منع پیوست آنها به صورت مؤثری اجرا نمی‌شود، همچنین گزارش شده است که تعدادی از پیام‌های هیجانی که از دولت اسلامی حمایت می‌کنند از عربستان سعودی و سایر دولت‌های خلیج فارس نشأت می‌گیرد (BBC News Online, 19 June 2014) که این ماهیت اصلی راهبرد ستیزه جویانه عربستان سعودی را به نمایش گذاشته است. همچنین باید به حمایت عربستان سعودی از طرح جو بایدن مبنی بر تجزیه عراق به سه اقلیم کرد، شیعه و سنی که جدیداً توسط تیم اجرایی اوباما احیاء شده است، اشاره نمود. زیرا در صورت تجزیه عراق به سه اقلیم، عربستان سعودی می‌تواند با نزدیکی به گروه‌های تندروی سنی در اقلیم سنی، با گفتمان انقلاب اسلامی ایران در عراق مقابله و همچنین زمینه تضعیف محور مقاومت در سطح منطقه‌ای را نیز فراهم نماید.

### نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب اسلامی ایران با الگوی نظام سیاسی خاص خود منجر به ظهور ارزش‌ها و هنجارهایی در قالب یک هویت جدید شده که توانسته در ابعاد منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار باشد. از جمله این تأثیرگذاری در بعد منطقه‌ای می‌توان به چالش کشیدن نظام محافظه کار سلطنتی - وهابی عربستان سعودی توسط انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد. در همین راستا همواره عربستان سعودی و سایر دولت‌های محافظه کار عرب با همکاری غرب سعی در مقابله با انقلاب اسلامی داشته‌اند، که این تلاش در حمایت همه جانبه این دولت‌ها از عراق در طول هشت سال جنگ تحمیلی و تبلیغات منفی علیه ارزش‌های انقلاب اسلامی نمود پیدا کرده است. همچنین می‌توان به پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی با ابداع مفاهیمی همچون هلال شیعه در امتداد این راهبرد ستیزه جویانه اشاره کرد که نوک رهبری این راهبرد را عربستان در پهنه مسائل جهان اسلام به عهده گرفته است. در واقع محور اصلی تضاد انقلاب اسلامی ایران با عربستان سعودی، در هویت‌های نقشی متضادی است که این دو بازیگر در صحنه روابط بین‌الملل و بخصوص مسائل جهان اسلام به عهده گرفته و برای خویش متصورند، و این تضاد هویتی در تعامل چندین دهه گذشته این دو بازیگر برسازی شده است.

به‌طور کلی محورهای اساسی و اصلی تقابل عربستان سعودی با انقلاب اسلامی در دو بعد تقابل بر سر نقش شایسته اسلام در سیاست‌گذاری داخلی و تقابل بر سر نظم منطقه‌ای مطلوب قابل بررسی است. در بعد تقابل بر سر نقش شایسته اسلام در سیاست داخلی، باید به تقابل الگوی حکومت دینی انقلاب اسلامی با محوریت مردم با الگوی حکومت محافظه کار با محوریت وهابیت که هیچ نقشی برای مردم متصور نیست، اشاره کرد. همچنین در بعد تقابل بر سر نظم مطلوب منطقه‌ای می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران بدنبال ایجاد نظمی که در آن رژیم اسرائیل و امریکا به‌عنوان مستکبرین جهانی حضور

نداشته باشند و منازعه فلسطین - اسرائیل به نفع مسلمانان تمام شود، می‌باشند. در نقطه مقابل عربستان سعودی رهبری جریان سازش با اسرائیل را به عهده گرفته است. در همین راستا انقلاب اسلامی ایران از حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی و در نقطه مقابل، عربستان سعودی از ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان و فتح با هدف سازش حمایت می‌نمایند.

در همین راستا منازعات داخلی سوریه و عراق فرصتی فراهم نموده که عربستان راهبرد کلان ستیزه جویانه خویش علیه انقلاب اسلامی ایران را وارد مرحله جدیدی نماید. در واقع از آنجایی که سوریه در دهه اول قرن بیست و یکم پیوندهای عمیقی با گفتمان انقلاب اسلامی در بعد اسلام‌گرایی و محور مقاومت برقرار نموده است، عربستان سعودی با استراتژی تغییر رژیم بدنبال قطع این پیوندها در مرحله نخست و در مرحله بعد تضعیف انقلاب اسلامی با گسست در محور مقاومت می‌باشد. در عراق نیز، از آنجایی که شیعیان بعد از سقوط صدام از وزن قابل توجهی در مناسبات قدرت برخوردار شده و با جمهوری اسلامی ایران پیوندهای نزدیکی برقرار نموده‌اند، عربستان سعودی بدنبال حذف این گروه‌ها از قدرت است. در واقع عربستان سعودی با استراتژی ایران هراسی و شیعه هراسی، سعی در کنترل نفوذ ارزش‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی در پهنه مسائل جهان اسلام دارد. زیرا سعودی‌ها ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک تهدید فزاینده علیه نظام آل سعود می‌بیند و در نتیجه سعی می‌نمایند با برجسته‌سازی تهدید جمهوری اسلامی ایران، با ارزش‌های انقلاب اسلامی مقابله نمایند.

## منابع

- احمدی، وحیده (۱۳۹۲)، رویکرد اتحادیه عرب به مسئله فلسطینی‌ها، فصلنامه فلسطین، شماره ۲۲ و ۲۳، صفحات ۴۳-۶۵
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران: موازنه‌سازی و گسترش نفوذ، پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام  
<http://www.csr.ir/departments.aspx?abtId=06&&depId=44&semId=2297>
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷)، عربستان سعودی و عراق پس از صدام، برگرفته از سایت  
<http://www.isrjournals.ir/fa/special-articles/1115-special-article-farsi82.html>
- جانسیز، احمد و دیگران (۱۳۹۳)، «رویاریابی ایران و عربستان در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۲، صفحات ۶۷-۹۲
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۰، صفحات ۱۱۳-۱۲۸
- گودرزی، طاهره (۱۳۹۳)، «صف‌آرایی کشورهای عربی در قبال جنگ ۲۲ روزه غزه»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، س ۶ ش ۶۹ و ۷۰، بهمن و اسفند ۸۷، صص ۶۱-۶۰
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، سمت.

- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۲)، بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتوی نظریه‌های امنیتی، فصلنامه سیاست جهانی، سال دوم، شماره اول، صفحات ۹۵-۱۱۵
- هراتی، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۴)، بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان، فصلنامه سیاست جهانی، سال چهارم، شماره ۳، صفحات ۱۹۴-۱۴۹.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌المللی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Abir, Mordechai. (1988), "Saudi Arabia in the Oil Era: Regime Elites." *Conflicts and Collobaration*, Westview Press.
- Bradley, John R., (2005), "Saudi Arabia Exposed: Inside a Kingdom in Crisis", Palgrave Macmillan, London.
- Baezegar, Keyhan (2008), Iran and the Shiite Crescent: Myths and Realities, *Brown Journal of World Affairs*, Fall/Winter, Volume XV, Issue 1.
- Christopher M. Blanchard, (2009), Iraq: Regional Perspectives and U.S. Policy, Congressional Research Service, October 6, 2009, [www.crs.org](http://www.crs.org).
- Cordesman, Anthony H. (February 2, 2009), The "Gaza War": A Strategic Analysis, CSIS (Central For Strategic & International Studies).
- Rubin, Barry (2007), *the Truth about Syria*, New York, Palgrave Macmillan.
- Deeb, Marius. (2013), *Syria, Iran, and Hezbollah: The Unholy Alliance and Its War on Lebanon*. Vol. 640. Hoover Press.
- Ehteshami, Anoushiravan (2007), *Iran's Politics and Regional Relation: Post-Détente*, Vol XI.
- Hassan, Hassan (2013), The Gulf states: "United against Iran, divided over Islamists", In: *The Regional Struggle for Syria*, edited by Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, European Council on Foreign Relations.
- Khashan, Hilal. (2013). "Hezbollah's Plans for Lebanon". "Middle East Quarterly" [www.meforum.org/3534/hezbollah-lebanon](http://www.meforum.org/3534/hezbollah-lebanon)
- Shabaneh, Ghassan (9 December 2013) Kerry's Visit to Saudi Arabia and the Saudi American Relations, Al Jazeera Center for Studies.
- Unver Noi, Aylin (2014), "A Clash of Islamic Models", *Current Trends in Islamist Ideology / VOL. 15*.
- Price, Richard and Christian Reus-Smith (1998). "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivist", *European Journal of International Relation*, Vol. 4, No. 3.
- Al-Jazeera, (2014) "Egypt sentences Al Jazeera journalists to years in prison", 23 June 2014.
- BBC News Online, (19 June 2014), "How Isis is spreading its message online", 19 June 2014.
- Daily Star (Lebanon) (25 September 2014), "Death threats for Saudi pilots after ISIS raids", 25 September 2014.
- Reuters, (16 June 2014), "Saudi rejects foreign interference in Iraq, blames 'sectarian' Maliki", 16 June 2014.